

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنایی با احکام اسلامی

تهیه و تنظیم :

عبدالحسن مدنیان

آشنایی با احکام اسلامی

مقدمه

یکی از مهمترین واجبات دین مبین اسلام که از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد، فراگیری احکام دین است که درک و فهم درست نسبت به مسائل آن و عمل بر طبق آن تضمین کننده سعادت انسان است. کسی که اسلام را به عنوان دین خود بر می گزیند باید برنامه های آن را به طور کامل در همه قلمروهای زندگی خود بپذیرد و رفتار و عملکرد خویش را مطابق با احکام دین تنظیم نماید، انجام چنین تکلیفی می طلبد فرد مسلمان نسبت به مقدار مورد نیازش از احکام دین که به آن احتیاج دارد و برایش پیش می آید، شناخت پیدا کند تا بتواند آن را در زندگی خود اجراء نماید، بر این اساس قرآن کریم و روایات ائمه هدی (علیهمالسلام) بر این موضوع تأکید بسیار نموده و همگان را به یاد گرفتن احکام دین تشویق و ترغیب کرده اند و از ضررهای فراوان آشنا نبودن با احکام الهی بر حذر داشته اند. در حدیث نقل شده است که امام صادق (علیهالسلام) فرمودند: "فرا گرفتن یک حدیث درباره حلال و حرام از شخصی راستگو، برای تو بهتر از دنیا و زر و سیم های آن است" نیز روایت شده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: "کسی که بدون علم و آگاهی اعمالش را انجام دهد مانند فردی است که به سمت سرابی در بیابان حرکت کند لذا هر چه تندتر برود از مقصدش دورتر می شود" اهمیت یاد دادن قرآن و احکام اسلامی به فرزندان تا اندازه ای است که حضرت علی علیه السلام در وصیت خود به امام حسن علیه السلام در کتاب شریف نهج البلاغه می فرمایند: "چنین دیدم که قبل از هر چیز، کتاب خداوند عزوجل و تفسیر و تأویل آن و شرایع و احکام اسلام و حلال و حرام آن را به تو آموزش بدهم و جز این، به چیزی نپردازم".

انواع احکام شرعی

احکام شرعی، قوانین دینی هستند که خواست و اراده خداوند را نشان داده و وظیفه عملی انسان را مشخص می کنند. احکام، دسته بندی ها و اقسام مختلفی دارد. احکام وضعی و تکلیفی دو قسم از مهمترین اقسام حکم شرعی است. احکام شرعی بر دو نوع کلی اولی و ثانوی است.

تعریف و اقسام

احکام شرعی در اصطلاح فقهی قانون‌هایی هستند که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم نظر دین را در مورد هر کدام از رفتارهای انسان بیان می‌کنند. این قوانین و احکام دسته بندی‌های مختلفی دارند که رایج‌ترین آنها احکام تکلیفی «واجب، حرام، مستحب، مکروه، و مباح» و احکام وضعی «صحیح، باطل، پاک، و نجس» هستند.

حکم تکلیفی و وضعی

احکام از جهت اینکه مستقیم یا غیر مستقیم به فعل انسان مربوط می‌شود دو قسم است:

الف. حکم تکلیفی:

به صورت مستقیم به فعل مکلف تعلق می‌گیرد؛ و وظیفه او را در ابعاد مختلف زندگی، اعم از شخصی، عبادی، خانوادگی، اقتصادی و سیاسی مشخص می‌سازد؛ مانند حرمت نوشیدن شراب و وجوب نماز. حکم تکلیفی بر پنج قسم است؛ وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه

ب. حکم وضعی:

هر حکم شرعی که تکلیفی مربوط به افعال مستقیم انسان نباشد، حکم وضعی نامیده می‌شود، مانند نجس بودن خون و باطل بودن نماز بدون وضو. بین احکام تکلیفی و وضعی ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد؛ چون هیچ حکم وضعی‌ای یافت نمی‌شود، مگر آنکه در کنار آن حکم تکلیفی‌ای وجود دارد؛ مانند زوجیت که حکم شرعی وضعی است و در کنارش احکامی تکلیفی از قبیل وجوب انفاق شوهر برای همسرش و وجوب تمکین زن در برابر شوهرش وجود دارد. احکام وضعی تعداد خاصی ندارد و هر آنچه که به صورت مستقل یا غیر مستقل، دارای حکمی از جانب شارع باشد ولی از احکام پنج گانه تکلیفی نباشد، حکم وضعی است. البته ۹ قسم از احکام به عنوان احکام وضعی معرفی شده است که عبارتند از: سببیت، مانعیت، شرطیت، علیت، علامت، صحّت، فساد، رخصت و عزیمت.

حکم ارشادی و مولوی

الف. حکم ارشادی: حکم ارشادی، به حکمی گفته می‌شود که هدف از صادر کردن آن، راهنمایی و هدایت مکلف است به رسیدن به مصلحتی که در فعلی وجود دارد یا ترک مفسده‌ای که در آن هست. موافقت و مخالفت با این گونه احکام الزامی ندارد.

ب. حکم مولوی: حکم مولوی، در برابر حکم ارشادی به حکمی گفته می‌شود که شارع آن را به منظور برانگیختن مکلف نسبت به انجام یا ترک آن، صادر کرده است؛ مانند امر به نماز و نهی از زنا. انجام دادن یا ترک کردن احکام الزامی مولوی ثواب یا عقاب آخرت را به دنبال دارد. در تعیین مولوی یا ارشادی بودن امر شارع و تشخیص مصادیق آن، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی ملاک ارشادی بودن یک حکم را رسیدن عقل به مفاد آن می‌دانند و برخی دیگر نظرات دیگری ارائه کرده‌اند.

حکم تأسیسی و امضای

از جهت پیشینه داشتن این حکم در بین مردم یا پیشینه نداشتن آن، حکم بر دو قسم است.

الف. حکم تأسیسی: حکمی است که شارع مقدس آن را برای نخستین بار، بدون هیچ پیشینه‌ای نزد مردم اختراع و تشریع کرده است، مانند بسیاری از احکام پنج گانه تکلیفی همچون نماز، روزه و ارث و نیز احکام کیفری، همچون قطع انگشتان دست دزد. تمام عبادات را شارع اختراع و ابداع کرده است و به همین جهت، تمام عبادات تأسیسی‌اند.

ب. حکم امضایی: حکم و دلیلی است که قبل از بیان شارع، در عرف و بین عقلا وجود داشته و شارع آنرا تأیید کرده است. این قبیل احکام، مقرراتی هستند که پیش از ظهور اسلام، برای تنظیم مناسبات حقوقی، معاملاتی، اقتصادی و نیز مراسم عبادی، میان مردم وجود داشته است. این مقررات، اگر به صورت مستقل تأیید شود یا دست کم، از آن نهی نشده باشد، به همان صورت مورد تأیید شارع نیز قرار گرفته است. مانند وجوب ختنه یا صحت عقد و ایقاعات. احکام امضایی بیشتر در میان احکام وضعی است و در مقابل، بیشتر احکام تکلیفی، تأسیسی

است. بیشتر معاملات و عقودی که بین مردم رواج دارد، و احکام حقوقی ای که مردم نسبت به یکدیگر دارند مانند زوجیت و ملکیت و زندگی اجتماعی وابسته به رعایت آنهاست، از امور امضایی است که در بین مردم بوده و شارع، تمام آن یا بخشی از آن را تأیید کرده است. در حکم تأسیسی، شرایط، قلمرو و مقصود و منظور از حکم، از آیات و روایات به دست آمده است؛ در حالی که در حکم امضایی با مراجعه به عرف مردم و سیره عقلاء و نحوه اجرای حکم توسط آنان در زمان امضای آن، می توان به مقصود شارع و شرایط حکم دست یافت.

حکم واقعی و ظاهری

حکم واقعی در بین عالمان اصول دو گونه به کار رفته است:

اول: حکمی است که از جانب شارع برای خود عنوان یک عمل صادر شده و با دلیلی قطعی به آن رسیده ایم. در مقابل این قسم از حکم واقعی، حکم ظاهری ای قرار دارد که از ادله ظنی به دست آمده است.

دوم: حکمی است که از سوی شارع صادر شده و از آیات و روایات به دست آمده است. در مقابل این دسته از احکام، احکامی قرار دارد که از طریق ادله فقهاتی به دست آمده است.

احکام واقعی دو گونه هستند:

احکام اولیه: احکامی هستند که برای موضوعی بدون در نظر گرفتن حالت یا شرایط خاصی قرار داده شده اند؛ مانند وجوب نماز صبح

حکم ثانویه: احکامی هستند که برای موضوعی در حالت ضرورت قرار داده شده باشند؛ مانند جواز خوردن مردار در حال اضطرار، که حکم اولی آن حرمت است؛ ولی با ایجاد حالت اضطرار، حکم دیگری یافته و حکم اولی اش برداشته شده است.

حکم ظاهری: حکمی است که هنگام عدم دسترسی به حکم واقعی، وظیفه مکلف را مشخص می سازد و به نام حکم واقعی ثانوی نیز خوانده می شود. در علم اصول فقه، دو معنا برای حکم ظاهری بیان شده است:

- ۱- حکمی که از ادله فقهی به دست آمده است و به آنها اصول عملیه نیز گفته می‌شود.
- ۲- حکمی است که از ادله غیر قطعی به دست آمده است که شامل اماره و اصل عملی است.

حکم حکومتی

حکم ولایی که حکم حکومتی یا حکم سلطانی نیز خوانده می‌شود، امر و نهی است که از جانب امام معصوم یا نائب ایشان به عنوان ولی امر مسلمانان صادر می‌شود

تفاوت با فتوا و حکم قضایی: فتوا عبارت است از گزارش و خبر فقیه از حکمی که در شرع وجود دارد و او آنرا با اجتهاد از ادله به دست آورده است. حکم قضایی نیز عبارت است از حکمی جزئی که قاضی به منظور فیصله دادن به نزاع و اختلاف، صادر می‌کند. حکم حکومتی، حکمی است که ولی امر مسلمین، آنرا به خاطر مصالح عمومی مسلمانان صادر می‌کند.

قلمرو احکام ولایی: تشریع احکام تنها در اختیار و توان خداوند است و بر اساس روایات، در موارد معدودی اجازه تشریع به پیامبر و امامان معصوم داده شده است. فقیه حق تشریع ندارد بلکه بر اساس دیدگاه ولایت فقیه، در عصر غیبت باید احکام شرع را در راستای ساماندهی نظام در سطح جامعه اجرا کند و در مواردی که اجرای احکام با یکدیگر تزامن داشته باشد، با مشورت با افراد خبره و متخصص و رعایت مصالح مسلمانان، حکمی را اجرا می‌کند که مصلحت بیشتر یا مفسده کمتری در اجرای آن باشد و حکم دیگر را به صورت موقت، تعطیل می‌کند.

اقسام: احکام صادر از سوی ولی امر مسلمانان چند گونه است:

نصب و عزل کارگزاران نظام؛ مانند گماردن فرماندهان لشکر، قضات، استانداران و مدیران؛ احکام خاصی که از تطبیق احکام اولی بر مصادیقش ناشی می‌شود؛ مانند دستور برای جمع آوری خمس و زکات و بسیج نیرو برای جهاد و تعیین زمان جنگ و صلح.

احکام خاصی که از تطبیق احکام ثانوی بر مصادیقش ناشی می‌شود؛ مانند امر به وجوب رعایت مقررات عبور و مرور در سطح خیابان ها و جاده‌ها.

احکامی که در راستای جلوگیری از ظلم و تجاوز به حقوق دیگران صادر می‌شود؛ مانند دستور گشودن در انبار محتکران و فروختن کالاهای موجود در آن هنگام ضرورت و نیز نرخ گذاری کالاهای مورد نیاز مردم برای پیشگیری از گرانی اجناس.

اطاعت از حکم ولایی : اطاعت از حکم ولایی صادر شده از رسول خدا و امام معصوم به دستور خداوند لازم است؛ چنان که اطاعت از حکم ولایی فقیه جامع شرایط (بنابر قول به ثبوت چنین ولایتی برای او) در صورت عدم حصول یقین به اشتباه آن، واجب می‌باشد.

تفاوت حکم ولایی با حکم اولی و ثانوی: احکام ولایی با دو دسته دیگر از احکام از چند جهت تفاوت دارد: احکام ولایی، احکامی جزئی برای اجرای احکام کلی الهی است؛ برخلاف احکام اولی و ثانوی که احکامی کلی است. بحث از احکام ولایی بحثی موضوعی است؛ زیرا احکام ولایی از راه تطبیق احکام اولی یا ثانوی بر مصادیق آنها به دست می‌آید؛ در حالی که بحث از احکام اولی و ثانوی بحثی موضوعی نیست؛ بلکه فقیه به عنوان فقیه این نوع احکام را از منابع شرع استنباط می‌کند

مراتب حکم

به نظر علمای علم اصول، حکمی که صادر می‌شود، چند مرحله را طی می‌کند که عبارتند از: **مرتبه اقتضا:** در این مرحله، شرایطی که برای صدور یک حکم لازم است ایجاد می‌شود یا موانع آن برطرف می‌شود. حکم در این مرتبه، حکم اقتضایی نامیده می‌شود.

مرتبه انشاء: در این مرحله، به واسطه وجود مقتضی و عدم وجود موانع، حکم صادر و جعل می‌شود، اما به جهت وجود مانعی انجام آن برای دیگران الزامی ندارد. حکم در این مرتبه، حکم انشایی نامیده می‌شود.

مرتبه فعلیت: در این مرحله، حکمی که جعل شده بود، انجامش از سوی دستور دهنده، الزامی می‌شود. حکم در این مرتبه، حکم فعلی نامیده می‌شود.

مرتبۀ تنجّز: در این مرحله، مکلف به واسطه حکم فعلی یا ادله نقلی و اماره به حکم صادر شده، علم می‌یابد. به حکم در این مرحله، حکم منجز گفته می‌شود.

احکام اجتهاد:

احکام اجتهاد و تقلید انسان می‌توان از روی اجتهاد یا تقلید به احکام دین عمل کند. اجتهاد سعی و تلاش فراوان است در جهت استخراج احکام دین از منابع آن که مهمترین آنها قرآن و احادیث معصومین «علیه السلام» می‌باشد، پس از آموختن علومی که انسان را کمک می‌کند تا بتواند احکام را از منابع آن استخراج کند. به کسی که دارای چنین توانایی علمی باشد مجتهد گویند و تقلید به معنای پیروی و دنباله روی است و در اینجا به معنای پیروی از مجتهد می‌باشد یعنی انسان کارهای خود را مطابق فتوای مجتهد انجام دهد. به مجتهدی که دیگران از او تقلید می‌کنند مرجع تقلید و به کسی که از مجتهد تقلید می‌کند مقلد می‌گویند. کسی که مجتهد نیست و نمی‌تواند احکام و دستورهای الهی را از منابع آن بدست آورد باید از مجتهد تقلید کند یعنی کارهای خود را مطابق فتوای او انجام دهد. وظیفه اکثر مردم در احکام دین تقلید است چون افراد کمی هستند که بتوانند در احکام اجتهاد کنند مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند باید عادل باشد. زنده باشد مرد باشد، بالغ باشد، عاقل باشد، حلال زاده باشد، شیعه ی دوازده امامی باشد، اعلم باشد. در اصول دین انسان باید یقین و اعتقاد جزمی داشته باشد و این یقین از هر دلیل و طریقی حاصل شود کفایت می‌کند. چه به واسطه استدلال و برهان باشد یا از گفته والدین و مبلغین. هر چند نتواند استدلال کند. انسان در احکام غیر ضروری دین یا باید مجتهد باشد و بر طبق اجتهاد خودش عمل نماید و یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید و یا در صورتی که آشنا به کیفیت احتیاط است عمل به احتیاط کند به طوری که یقین کند تکلیف خویش را انجام داده است مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند انجام دهد و همچنین واجب است در کیفیت احتیاط نیز احتیاط کند. یعنی چنانچه احتیاط از چند طریق ممکن باشد باید طریقی را اختیار نماید که مطابق با احتیاط باشد. مکلفی که مجتهد نباشد و اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد و تقلید هم نکند اعمال او باطل است یعنی نمی‌تواند به آن اکتفا کند و باید طبق مسأله که

گفته خواهد شد عمل کند. یکی از راه های شناخت عدالت حسن ظاهر است. یعنی با او رفت و آمد و معاشرت داشته باشد و در شرایط مختلف او را دیده باشد که مسائل شرعی را رعایت می کند و یا همسایگان و اهل محل خوبی او را تصدیق کنند. در صورتی که دو مجتهد از نظر علمی مساوی باشند احتیاط لازم آن است که از کسی که اتقی و اورع است تقلید کند. مجتهد اعلم را از سه راه می توان شناخت: اول: خود انسان یقین و یا اطمینان پیدا کند، مانند اینکه انسان خود از اهل خبره باشد و بتواند مجتهد اعلم را بشناسد. دوم: دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند اعلم بودن کسی را تصدیق نمایند بشرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. سوم: اجتهاد و اعلم بودن شخصی به حدی شایع باشد که از آن شیوع و شهرت برای انسان علم یا اطمینان حاصل شود. اگر شناختن اعلم مشکل باشد باید از کسی تقلید نماید که گمان به اعلم بودن او دارد بلکه اگر احتمال ضعیفی بدهد که کسی اعلم است و احتمال اعلم بودن دیگری را ندهد باید از همان کس تقلید نماید و همینطور اگر علم داشته باشد که مثلاً دو نفر یا مساوی در علم هستند و یا یکی از آنها به طور معین، احتمالاً اعلم است و احتمال اعلمیت دیگری را ندهد، باید از آن شخص معین تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند. بدست آوردن فتوی مجتهد سه راه دارد: اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل می کنند و اکتفا به خبر دادن یک نفر عادل اشکال دارد مگر آنکه از قول او علم یا اطمینان حاصل شود. سوم: دیدن فتوا در رساله مجتهد در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد یعنی بداند که تمام رساله را خود مجتهد و یا افراد مورد وثوق وی ملاحظه نموده اند. تقلید فقط در واجبات و محرمات لازم است اما تقلید در مستحبات واجب نیست، مگر اینکه مستحبی باشد که در آن احتمال وجوب باشد. تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای وی عوض شده جستجو لازم نیست. باقی ماندن بر تقلید میت جایز است در صورتی که مجتهد میت و مجتهد حی مساوی در علم باشند و چنانچه یکی از آن دو اعلم باشد تقلید از اعلم لازم است و در باقی ماندن بر تقلید میت فرقی بین مسائلی که عمل نموده و مسائلی که عمل ننموده وجود ندارد. رجوع کردن از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر در

صورت تساوی آنها جایز است، و اگر دیگری اعلم باشد، رجوع به او واجب است. وقتی فتوای مرجع تقلید تغییر کرد عمل کردن مقلد به فتوای قبلی جایز نیست ولی اگر فتوای قبلی مطابق احتیاط باشد عمل به آن بنابر احتیاط مانعی ندارد. اگر مکلفی مدتی عبادات خویش را بدون تقلید انجام داده و مقدار آن عبادات را نداند در این صورت اگر بداند آن عبادات را مطابق با فتوای مجتهدی که باید از او تقلید می کرده است، انجام داده، آن عبادات صحیح است و در غیر این صورت واجب است به مقداری که یقین به فوت آن دارد قضاء کند، البته در صورتی که مرجع تقلید فعلی او قضا را واجب بداند و احتیاط مستحب این است که به مقداری قضا کند که علم به براءت ذمه پیدا کند. واجب است بر مکلف که در مسأله لزوم «تقلید از اعلم» یا «عدم لزوم» آن از یک مجتهد اعلم تقلید نماید. اگر مجتهدی در احکام عبادات اعلم باشد و مجتهد دیگری در احکام معاملات، احتیاط آن است که مکلف تقلید را تقسیم نماید یعنی در عبادات از اولی و در معاملات از دومی تقلید نماید. واجب است مکلف در زمانی که در جستجوی اعلم است، به احتیاط عمل کند. اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد نمی تواند در آن مسأله به فتوای دیگری عمل بنماید ولی اگر فتوی ندهد و احتیاط واجب نماید مقلد می تواند یا به این احتیاط عمل کند یا به مجتهدی که علم او از مجتهد اول کمتر یا مساوی است رجوع نماید.

مکلف باید مسایلی را که انجام تکالیف شرعی روزمره وابسته به دانستن آن است فرا بگیرد، مانند مسایل اصلی نماز و روزه و طهارت و برخی معاملات و غیر آن، و اگر یاد نگرفتن احکام به ترک واجب یا ارتکاب حرام بیانجامد گناهکار خواهد بود.

توجه: مکلف به کسی گفته می شود که واجد شرایط تکلیف باشد:

۱- بلوغ

۲- عقل

۳- قدرت

مکلف برای شناخت احکام دین و عمل به آنها سه راه دارد

۱- اجتهاد: اجتهاد یعنی استنباط و استخراج احکام شرعی و قوانین الهی از مدارک و منابع قطعی

که نزد فقهای اسلام مقرر و ثابت شده است

۲- احتیاط: احتیاط یعنی عمل کردن به طوری که مطمئن شود وظیفه ی شرعی خود را انجام

داده است، مثلاً کاری را که بعضی از مجتهدین حرام می دانند و بعضی دیگر حرام نمی دانند به

جا نیاورد و کاری را که بعضی واجب می دانند و بعضی دیگر واجب نمی دانند، انجام دهد. ۳-

تقلید: تقلید یعنی در احکام دین به مجتهد جامع الشرائط مراجعه کردن، و به عبارت دیگر بر طبق

تشخیص و فتوای او اعمال شرعی را به جا آوردن.

توجه: تقلید، علاوه بر این که ادله ی لفظی دارد، عقل نیز حکم می کند که شخص ناآگاه به احکام

دین باید به مجتهد جامع الشرائط مراجعه کند

مکلف اگر در احکام دین مجتهد نیست باید از کسی که مجتهد است تقلید کند و یا به احتیاط

رفتار نماید. از آن جایی که عمل به احتیاط مستلزم شناسایی موارد و چگونگی احتیاط و صرف

وقت بیشتر است، بهتر آن است که مکلف در احکام دین از مجتهد جامع الشرائط تقلید کند

تقلید بر کسی واجب است که واجد سه شرط باشد.

۱- مکلف باشد

۲- مجتهد نباشد

۳- محتاط نباشد.

احکام

احکام در لغت، جمع حکم و به معنای فرمان و دستور به کار می رود و در اصطلاح فقهی، احکام، کلیه دستورهای عملی و فروع دین اسلام در تمام ابعاد آن است و همه دستورهای عبادی و سیاسی و اقتصادی و خانوادگی و قضایی را شامل می شود.

اهمیت فراگیری احکام

یکی از مهم ترین واجبات دین مبین اسلام که اهمیت ویژه ای دارد، فراگیری احکام دین است که درک و فهم درست نسبت به مسائل آن و عمل بر طبق آن تضمین کننده سعادت انسان است. کسی که اسلام را به عنوان دین خود برمی گزیند باید برنامه های آن را به طور کامل در همه قلمروهای زندگی خود بپذیرد و رفتار و عملکرد خویش را مطابق با احکام دین تنظیم نماید، برای انجام چنین تکلیفی فرد مسلمان باید نسبت به احکامی که عموماً به آن احتیاج دارد، شناخت پیدا کند تا بتواند آن را در زندگی خود به کار بندد. فراگیری احکام از نظر قرآن و سنت و از دیدگاه علما و مراجع و عقل دارای ضرورت و اهمیت خاصی است که به طور اختصار آن را بیان می کنیم

۱- از نظر قرآن

«فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فی الدین...» (سوره توبه آیه ۱۲۲) چرا از هر گروه از ایشان تنی چند حرکت نمی کنند تا دانش دین بیاموزند».

۲- از نظر سنت

«قال رسول الله (ص): اف لكل مسلم لایجعل فی کل جمعة یوما یتفقه فیه امر دینه ویسال عن دینه؛ اف باد بر هر مسلمانی که در هفته یک روز را برای شناخت امر دین خود و پرسش از آن قرار ندهد»

۳- از دیدگاه مراجع و علمای اسلام

مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد. (رساله عملیه، مساله یازدهم). صاحب عروة الوثقی می فرماید: هر عملی که از مکلف صادر می شود فراگیری حکم آن واجب است، خواه از عبادات باشد و خواه از معاملات و یا از امور عادی. (عروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۱،

مساله ۲۹-) و شیخ انصاری (ره) حکم به فسق کسی نموده که مسائل مورد ابتلای خود را ترک کند و در مقام یادگرفتن آنها نباشد. (شیخ انصاری، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۱۵۸)

با توجه به آنچه گفته شد، آیا یادگیری احکام ضرورت ندارد؟ آیا شما تمام مسائل خود را می دانید؟ آیا تا به حال برای شما چنین سؤالاتی پیش نیامده است؟

کیفیت تطهیر موکت نجسی که به زمین چسبیده چگونه است؟

وضو گرفتن زیر باران چه حکمی دارد؟

آیا می توان بر کاغذ رنگی و اسکناس سجده نمود؟

آیا می توان غذای نجس را به خورد کودک داد؟ و دهها سؤال دیگر.

۴- عقل

باید دانست برای فهم تمام حقایق لازم است به تمام منابع دسترسی داشته باشیم و توانمندی فهم از منابع را نیز داشته باشیم در حالی که در هر دو برای انسان محدودیت هست، لذا اگر به فلسفه حکمی از طریق برخی آیات و روایات راه پیدا کردیم، نباید تصور نمود آن چه به دست آمده، تمام حکمت است. هم چنان که با عقل و فکر محدود انسانی نیز نمی توان به عمق احکامی که از علم بی انتهای خدا سرچشمه گرفته، پی برد. دانش بشر به هر اندازه که با گذشت زمان پیش برود باز هم محدود است. ما همه چیز را نمی دانیم، اگر می دانستیم لازم بود قافله علم و دانش بشر متوقف گردد؛ زیرا به پایان راه رسیده بود و این نادانی های ماست که دانشمندان بشر را به تلاش و کوشش دائمی برای یافتن نیافته ها و کشف مجهولات وامی دارد بلکه آن چه می دانیم در برابر آنچه نمی دانیم، قطره ای در برابر دریا و یا سطری از کتابی بسیار عظیم و بزرگ است. همان طور که بسیاری از مسائل علمی امروز برای انسان های هزار سال پیش چه بسا قابل درک نبوده است. این را نیز می دانیم که احکام و دستورات آسمانی از علم بی پایان خداوند سرچشمه می گیرد، از مبدا که همه حقایق هستی پیش او روشن است و گذشته و آینده و غیب و شهود برای او نمایان است و از همه چیز به طور همه جانبه آگاه است. آیا با توجه به این حقایق می توانیم انتظار داشته باشیم که فلسفه همه احکام را درک کنیم؟ اگر چنین بود چه نیازی به پیامبران برای تشریع احکام داشتیم؟ خودمان می نشستیم و آن چه صلاح و مصلحت بود تصویب می کردیم و این همه در سنگلاخ های زندگی سرگردان

نمی شدیم وانگهی مگر ما همه اسرار آفرینش و تمامی موجودات جهان و قوانینی که بر آن ها حکومت می کند و فلسفه وجودی هر یک را می دانیم؟ احکام تشریعی هم جدا از حقایق آفرینش و تکوین نیست اطلاعات ما در هر دو قسمت محدود است.

موضوعات احکام

قلمرو احکام، تنها مسائل عبادی و معاملاتی و خانوادگی نیست، بلکه شامل کلیه دستورات عملی اسلام می گردد، همان گونه که حضرت امام (ره) فرموده اند:

هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن نداشته باشد. (امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۱)

ابعاد گوناگون احکام اسلامی

- ۱- بعد عبادی: قسمت عمده احکام درباره اعمال عبادی است.
- ۲- بعد فرهنگی: مثل احکام مربوط به خواندن کتابهای گمراه کننده و این که برای چه کسانی جایز و برای چه کسانی جایز نیست و نیز حکم نگهداری و چاپ و نشر و تدریس کتب ضاله.
- ۳- بعد اخلاقی: مثل حکم غیبت کردن بچه نابالغ ممیز که آیا جایز است یا نه
- ۴- بعد سیاسی و نظامی: مسائل مربوط به دفاع و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در این زمینه است.
- ۵- بعد اقتصادی: مانند احکام مربوط به خمس، زکات، مالیاتها، بانک، بیمه و سرقفلی و...
- ۶- بعد هنری: مانند احکام مربوط به شبیه سازی در نمایشهایی، همچون تعزیه و مسائلی نظیر مجسمه سازی و نواختن آهنگ و گریم کردن و...
- ۷- بعد بهداشتی و پزشکی: مانند احکام پاک کننده ها و مسائل مربوط به کنترل جمعیت و جلوگیری از حاملگی و تلقیح و...

اقسام تقلید از یک نظر بر دو قسم است

۱- ابتدایی: یعنی تقلید کردن از مجتهد مرده بدون آن که قبلاً در زمان حیات وی از او تقلید کرده باشد، که بنا به احتیاط (واجب) جایز نیست

۲- بقایی: یعنی باقی بودن بر تقلید از مجتهد مرده ای که در زمان حیات وی از او تقلید کرده است (که در همه ی مسایل حتی در مسایلی که تاکنون مکلف به آنها عمل نکرده جایز و مجزی است)

توجه: در تقلید بقایی، فرقی نیست بین آن که مجتهد میت، اعلم باشد یا نباشد، در هر صورت جایز است، ولی سزاوار است که احتیاط در بقا بر تقلید میت اعلم ترک نشود.

تقلید ابتدایی از مجتهد میت یا بقا بر تقلید او و حدود آن، باید به تقلید از مجتهد زنده و بنابر احتیاط واجب اعلم باشد. بلی در صورتی که جواز بقا بر تقلید میت، مورد اتفاق فقهای عصر حاضر باشد اجازه از اعلم واجب نیست. افرادی که در زمان حیات مجتهد جامع الشرائط غیر بالغ بوده اند ولی به نحو صحیح از او تقلید کرده اند، می توانند بعد از فوت آن مجتهد همچنان بر تقلید وی باقی بمانند. شخصی که از مجتهدی تقلید می کرده و بعد از فوت او در بعضی از مسایل از مجتهد دیگری تقلید کرده است و این مجتهد نیز وفات نموده، می تواند مانند گذشته بر تقلید از مجتهد اول در مسایلی که از او عدول نکرده باقی بماند، همچنان که مخیر است در مسایلی که عدول نموده بر فتوای مجتهد دوم باقی بماند و یا به مجتهد زنده عدول کند.

نماز های واجب نمازهای واجب شش است

۱- نمازهای یومیه ۲- نماز آیات ۳- نماز میت ۴- نماز طواف واجب خانه کعبه (مانند نماز طواف در عمره تمتع و عمره مفرده، و نماز طواف در حج تمتع و نماز طواف نساء ۵- نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است، و همین طور مادر بنابر احتیاط واجب ۶- نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود .

نمازهای واجب یومیه:

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب، سه رکعت. عشا، چهار رکعت صبح، دو رکعت. در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می شود دو رکعت خواند

وقت نماز ظهر و عصر اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هرچه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود. بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است. ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است. چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند.

نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و مابین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، و اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز ظهر یا عصر را به جای دیگری بخواند، نمازش صحیح است. اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند. و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد به احتیاط واجب نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، و دوباره آن را بخواند. نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جانشین نماز

ظهر می شود و در زمان حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) امام معصوم (علیه السلام) و نائب خاص او واجب عینی است اما در زمان غیبت کبری واجب تخییری است یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیر است ولی در زمانی که حکومت عدل اسلامی باشد و نماز جمعه اقامه شود بهتر آن است که نماز جمعه خوانده شود. احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می گویند تأخیر نیاندازند و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد به جای نماز جمعه نماز ظهر بخوانند. همانطور که بیان شده است برای هر یک از نمازهای ظهر و عصر، و مغرب و عشاء یک وقت مخصوص وجود دارد، که اگر مکلف عمداً نماز عصر را در وقت مخصوص ظهر یا نماز عشا را عمداً در وقت مخصوص مغرب بخواند نمازش باطل است. اما اگر بخواهد نماز دیگری مانند قضاء نماز صبح یا غیر آن را در وقت مخصوص ظهر یا مغرب بخواند نمازش صحیح است. وقت نماز مغرب و عشاء مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد. نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند :

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد بنابراین اگر کسی مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخوانده باشد باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در اینوقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد. وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می کند مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود، و برای کسی که مسافر نیست باید به اندازه خواندن چهار رکعت از اول ظهر بگذرد. اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده است چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را

تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و چنانچه در وقت مختص مغرب بفهمد اشتباه کرده بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است. و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز عشا را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند. آخر وقت نماز عشا نصف شب است، و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب کرد. (۱) اگر به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند بجا آورد.

وقت نماز صبح

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند وقتی که آن سفیده در طرف مشرق و افق پهن و گسترده می شود آن را فجر دوم گویند که اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید. احکام وقت نماز هنگامی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، مشروط بر آنکه خبر و شهادت آنها حسی باشد مثل اینکه شهادت بدهند که سایه شاخص بعد از کم شدن شروع به زیاد شدن نموده است. اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است. نایبنا و کسی که در زندان گرفتار است و مانند اینها بنابر احتیاط واجب باید تا به داخل شدن وقت یقین نکنند مشغول نماز نشوند. ولی اگر انسان به واسطه وجود مانع در آسمان (مانند ابر و غبار و مانند اینها) که برای همه مانع از یقین کردن است نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود. اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا دو مرد عادل از روی حس به داخل شدن وقت خبر دهند و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده است نماز او باطل است. و همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده نمازش باطل است و باید اعاده کند. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شد، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نماز او صحیح است. اگر انسان بر اثر غفلت و فراموشی توجه نداشته باشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد

که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند. اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است. اگر وقت نماز به قدری تنگ است که انجام بعضی از مستحبات نماز باعث شود مقداری از واجبات در خارج وقت خوانده شود باید آن مستحبات را ترک کند مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود نباید قنوت را بخواند و اگر بخواند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است. کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد. کسی که مسافر نیست اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید اول نماز عشا را به نیت ادا بخواند و بعداً نماز مغرب را بخواند و بنابر احتیاط واجب در نماز مغرب نیت ادا و قضا ننماید. کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت اداء و قضا بجا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند. هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند ناچار است با تیمم نماز بخواند چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا

عذر دیگری داشته باشد و احتمال بدهد که عذر او از بین می رود بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز بخواند. و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد. بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند با لباس نجس مثلاً نماز را با آن مستحبات بجا آورد. کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید بنابر احتیاط واجب باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، ولی اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را پیرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند. اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند. و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است. اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا. اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را ادامه دهد و بعد متوجه شود که نماز ظهر را خوانده است باید نیت خود را به نماز عصر برگرداند و چنانچه مقداری از نماز را که به نیت ظهر خوانده مشتمل بر رکن بوده باید نماز را تمام کند و دوباره نماز عصر را بخواند. اما اگر مشتمل بر رکن نبوده باید آن قسمت را به نیت عصر بخواند و نماز او صحیح است هرچند احتیاط مستحب در اعاده آن است. اگر در بین

نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده است یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و بنابر احتیاط نماز ظهرش را قضا کند. اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند بعد نماز عشاء را بخواند. اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند. و اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد بنابر احتیاط نماز مغرب را قضا کند. اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند. مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند. برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست. احتیاط واجب این است که اگر نمازی قضا شده است قبل از نماز ادای بعدی آن را قضا کند. و اگر مشغول نماز ادا شده و سپس متوجه شد که نمازی از همان روز قضا شده است به احتیاط واجب نیت خود را به قضا برگرداند. و اگر مشغول نماز ادا شود و بعداً متوجه شود که نماز قضا از قبل دارد مستحب است نیت خود را به نماز قضا برگرداند. در دو فرض قبل، اگر وقت تنگ باشد یا از محل عدول گذشته باشد مثلاً نماز صبح قضا شده و بعد از رکوع رکعت سوم متوجه شود نمی تواند عدول کند.

۱ حکام قبله

خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است. و باید روبروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است. و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد. کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد. کسی که باید نشسته نماز بخواند اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در

موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد. کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد. نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم احتیاط آن است که رو به قبله باشد. نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری «در ماشین - قطار - هواپیما و کشتی» خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد. کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و می تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محلّ اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است. کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر «مثلاً قبله نما» گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید. قبله نماهای معمولی در صورتی که سالم باشد از وسائل خوب برای شناخت قبله است، و گمان حاصل از آن کمتر از راههای دیگر نیست، بلکه غالباً دقیقتر است. اگر جهت قبله را نمی داند، می تواند با مراجعه به محراب مساجد و قبرهای مسلمانان جهت قبله را پیدا کند اما اگر با اجتهاد و کوشش خود یا با استفاده از وسائل جدید نظیر قبله نما به جهت دیگری اطمینان و علم پیدا کند. بنابر احتیاط واجب نمی تواند محراب مساجد و قبرها را ملاک قبله قرار دهد؛ لکن اگر گمان و ظن غالب پیدا کند که مسلمانان این منطقه در ساختن محراب مساجد و قبرها مسامحه کرده و دقت کافی نکرده اند، باید به آن طرف یا اطرافی نماز بخواند که اطمینان یا ظن قوی به قبله دارد. اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز

به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد باید به اندازه ای که وقت دارد نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند، و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده است. اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند. کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند. کسی که یقین به سمت قبله ندارد اگر بخواند غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام گیرد مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است. اگر ظنّ به قبله پیدا کرد ولی در اثناء نماز ظنّ به جهت دیگری پیدا کرد باید باقیمانده نماز را در جهت دوم بخواند اما اگر آن مقداری که خوانده است به طرف راست یا چپ یا پشت به قبله بوده است در این صورت بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره طبق گمان جدید اعاده کند. اگر بدون اینکه تحقیق کند از روی غفلت یا سهل انگاری به نماز ایستاد، چنانچه بعد از نماز بفهمد جهت قبله درست بوده و در خواندن نماز هم قصد قربت داشته باشد نمازش صحیح است اما اگر بعد از نماز بفهمد که جهت قبله درست نبوده نمازش باطل است و باید اعاده کند. البته قبله اعم است از سمت قبله و تا ده درجه به چپ یا راست. اگر گوسفند یا شتری را عمداً بر خلاف جهت قبله سر ببرد یا نحر کند خوردن گوشت آن گوسفند و شتر حرام است اما اگر جهت قبله را نمی داند یا جهت قبله را فراموش کرده و یا جاهل و متعذر باشد چنانچه بر خلاف جهت قبله سر بریده باشد خوردن گوشت آن حلال است. پوشانیدن بدن در نماز مرد باید در حال نماز، (اگر چه کسی او را نمی بیند) عورتین خود را بپوشانند و بهتر است از ناف تا زانوها را بپوشانند. زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچ را هم بپوشاند. موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد باید پوشش لازم را داشته باشد، بلکه

بنابر احتیاط در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند. برای زنان در حال نماز، پوشانیدن موهای مصنوعی و زینت های پنهانی (مانند دستبند و گردن بند) و زینت صورت (مانند سرمه چشم) لازم نیست، اما واجب است از نامحرم بپوشاند. اگر انسان عمداً، در نماز عورتش را نپوشاند نمازش باطل است بلکه اگر از روی ندانستن مسأله هم باشد بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند. اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است. اگر در حال ایستاده، لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند. چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود به وسیله ای آن را بپوشاند نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند. انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ بپوشاند ولی احتیاط مستحب آن است، موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد. اگر غیر از گل چیزی ندارد که در نماز خود را بپوشاند گل ساتر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند. ولی احتیاط مستحب جمع است یعنی یک بار به کیفیت برهنه نماز بخواند و یک بار با گل عورتین را بپوشاند و نماز بخواند. اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند. کسی که می خواهد نماز بخواند اگر برای پوشانیدن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند. و اگر کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و در هر صورت، رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر می آورد

لباس نمازگزار:

لباس نمازگزار باید دارای شش شرط باشد: (با کلیک بر روی هر قسمت می توانید توضیحات مربوط به آن بخش را مشاهده کنید اول: آنکه پاک باشد. دوم: آنکه بنابر احتیاط واجب مباح باشد. سوم: آن که از اجزاء مردار نباشد. چهارم: آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: آنکه

اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود. شرط اول: لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است. کسی که نمی داند نماز با بدن و لباس نجس باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل می باشد. اگر به واسطه ندانستن مسأله، نداند یک چیز نجس است مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار یا عرق مشرک نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل می باشد. اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند. اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند متوجه شود یا بفهمد که بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را بهم نمی زند باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را ادامه دهد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا بخواهد لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز بهم می خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند متوجه شود یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را بهم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند نماز بهم می خورد یا به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد باید

با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با بدن نجس بخواند متوجه شود یا بفهمد که بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند باید آب بکشد و اگر نماز را بهم می زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است. کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نبوده است، بنابر احتیاط مستحب اگر وقت نماز باقی است نمازش را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته آن را قضا کند. اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده بنابر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقی است باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، نمازش را قضا کند. اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون های نجس نیست مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون هائی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است. هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل می باشد نمازش صحیح است. اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است. و اگر بدون این که محل تماس با نجس را آب بکشد با آب قلیل غسل کند و نماز بخواند غسل و نماز او باطل است اما اگر با آب جاری یا کُر غسل کند چون با تماس اول محل پاک می شود غسل او صحیح است و نماز او هم اشکال ندارد. اما اگر محل تماس با نجس، یکی از اعضای وضو باشد و شخص بدون تطهیر با آب قلیل و با یک بار شستن وضو بگیرد و نماز بخواند وضو و نماز او باطل است و در فرض سابق اگر با آب کثیر وضو بگیرد یا محل وضو را سه بار بشوید تطهیر انجام شده و وضو و نماز او صحیح است. کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و آب به اندازه آب کشیدن یکی از آنها داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد. و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو بول

یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر یا بیشتر باشد مثلاً نجاست بدن بول باشد که باید دو مرتبه آن را با آب قلیل آب بکشد، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد. و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مختار است هر کدام از بدن یا لباس را بخواهد می تواند آب بکشد. کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهد که لباس پاک پیدا کند باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد ولی همین شخص اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی تواند لباس را بیرون آورد در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است. کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدامیک از آنهاست. چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند و اگر وقت تنگ است بنابر احتیاط واجب نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و بنابر احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید. شرط دوم: لباس نمازگزار بنابر احتیاط واجب باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند و همین طور است اگر کسی از روی تقصیر نداند که پوشیدن لباس غصبی حرام است. کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند. اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر خودش لباس را غصب کرده فراموش کند که غصب کرده است بنابر احتیاط لازم نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند. اشیاء غصبی کوچک باشد یا بزرگ (مانند تسبیح، دستمال و...) اگر همراه نمازگزار باشد موجب بطلان نماز نمی شود. اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است. اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد چنانچه چیز دیگری که عورت او را بپوشاند در تن دارد و می تواند فوراً بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد لباس غصبی را

بیرون آورد باید آن را بیرون آورد و نمازش را ادامه داده و تمام کند و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند فوراً لباس غصبی را بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید. اگر با عین پولی که خمس یا زکوة آن را نداده لباس بخرد حکم لباس غصبی را دارد و نماز خواندن در آن لباس باطل است، و چنانچه لباس را به نسیه بخرد یا قرض کند و قصد داشته باشد که قیمت یا عوض آن را از پولی که خمس یا زکات آن را نداده یا از مال حرام بپردازد نماز با آن لباس باطل است. شرط سوم: لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند) نباشد، بلکه اگر از حیوان حلال گوشت مرده ای مانند ماهی که خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند. اگر چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، نمازش باطل است، گرچه لباس او هم نباشد. اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند نمازش صحیح است. اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند. شرط چهارم: لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن هم همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است. اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد نماز صحیح است. اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد. اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد. اگر انسان احتمال بدهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد، و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد. با پوست خز نماز خواندن اشکال ندارد ولی بنابر احتیاط

واجب با پوست سنجاب نماز نخواند. اگر با لباسی که نمی داند از حیوان حرام گوشت است یا نه، نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند. نماز خواندن با چرمهای مصنوعی که به وسیله مواد پلاستیکی و مانند آن می سازند اشکال ندارد بنابراین هرگاه انسان شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم واقعی یا از حیوان حرام گوشت است یا حیوان مرده یا حلال گوشت و مذکی نماز با آن اشکال ندارد. اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه ناچار باشد لباس بپوشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و بنابر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند. شرط پنجم و ششم: پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. و باید از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. اگر به جهت ندانستن یا فراموشی در طلا نماز بخواند بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است. زینت کردن به طلا یا پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام است چه آشکار باشد یا پنهان و نماز با آن باطل است. بنابراین اگر زیر پیراهن مرد طلاباف باشد یا زنجیر طلا در گردن آویخته باشد گرچه پیدا نباشد حرام و نماز را باطل می کند. لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و همچنین بنابر احتیاط واجب چیزهایی مانند عرقچین و مانند آن که به تنهایی ساتر عورتین نیستند اگر ابریشم خالص باشند نماز با آن باطل است و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است. اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است. اگر انگشتر یا زنجیر طلا و مانند آن در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند. پوشیدن لباسی که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است. دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند. پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد. پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد،

و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی رود، و اگر نمی تواند لخت شود می تواند با این لباسها نماز بخواند. هرگاه لباس مرد نمازگزار مخلوط از ابریشم و غیر آن باشد نماز خواندن در آن صحیح است مشروط بر آنکه غیر ابریشم از جنسی باشد که نماز در آن صحیح است، اما اگر غیر ابریشم به قدری کم باشد که به حساب نیاید، نماز خواندن با آن لباس برای مرد جایز نیست. اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه ناچار نباشد لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند. اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، و طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند. کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقتی که معمولاً تحمل نمی شود نداشته باشد باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سختی که معمولاً تحمل نمی شود ندارد باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید. بنابر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن بر کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد. مقصود از لباس شهرت لباسی است که عرفاً زننده باشد و از این جهت انگشت نما باشد یا مناسب زی و شأن شخص از حیث جنس یا رنگ یا نوع دوخت نباشد. احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد یعنی مردان به نحوی لباس نپوشند که بگویند لباس زنانه پوشیده اند و بر عکس، بنابراین پوشیدن دمپایی زنانه به تنهایی برای مردان اشکالی ندارد و برعکس. ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد. کسی که ستر ندارد و احتمال می دهد تا آخر وقت پیدا شود بنابر احتیاط واجب باید نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد و با ستر نماز بخواند. کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند. مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود اگر بدن یا لباس

نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است ۱- آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد ۲- آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه سطح یک دو ریالی می شود) به خون آلوده باشد. ۳- آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است.

۱- آنکه لباس های کوچک او مانند جوراب و دستکش نجس باشد ۲- آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد. اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه به گونه ای است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای شخص او دشوار است تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون، نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد. اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است و به اندازه درهم یا بیشتر باشد در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است. اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود با رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد. خون دهان و بینی حکم زخم بدن را ندارد و اگر لباس و بدن به واسطه آن نجس شود نمی توان با آن نماز خواند مگر این که کمتر از درهم باشد. ولی خون بواسیر حکم خون زخم بدن را دارد و نماز با آن اشکال ندارد. کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، نماز خواندن با آن مانعی ندارد. اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود تا وقتی همه خوب نشده اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هرکدام یک زخم حساب شود هرکدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد. اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنابر احتیاط واجب نباید خون نفاس و استحاضه در بدن یا لباس نمازگزار باشد، و بهتر است از خون حیوان حرام گوشت پرهیزد. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد

(که تقریباً به اندازه سطح یک دو ریالی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد. خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن جدا خونی شود باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است. اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است. اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند نماز خواندن با آن اشکال دارد ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و مستهلک شده از بین برود نماز صحیح است. اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند. اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست. اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین، جوراب و دستکش که نمی شود با آنها عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر یا عینک نجس نماز بخواند اشکال ندارد. احتیاط واجب آن است که چیز نجسی که با آن می شود عورت را پوشاند همراه نمازگزار نباشد، اما همراه بودن چیز نجسی که نمی شود عورت را با آن پوشاند مانند دستمال کوچک و کلید و چاقو و پول نجس مانعی ندارد. زنی که پرستار بچه است که بنابر احتیاط واجب بچه پسر باشد نه دختر، و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول پسر نجس شود می تواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری

که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است. و در صورتی که بتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند احتیاط واجب این است که با لباس پاک نماز بخواند. چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است گذاشتن عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا خصوصاً برای کسی که امام جماعت باشد، پوشیدن لباس سفید و پوشیدن پاکیزه ترین لباسها، و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق برای نمازگزار مستحب است. چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکه های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد برای نمازگزار مکروه می باشد.

مکان نمازگزار:

مکان نمازگزار چند شرط دارد: شرط اول: مباح باشد. کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد. نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه صاحب منفعت، باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر مالک خانه یا شخص دیگری بخواهد نماز بخواند بدون اجازه مستأجر نماز باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقّی دارد نماز بخواند باطل است. مثلاً اگر وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی شود در ملک او نماز خواند. کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند بنابر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محلّ دیگری بخواند. اگر در جائی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است مگر آنکه خودش غصب کرده باشد. که بنابر احتیاط واجب باطل است. اگر بداند جائی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند اگر جاهل مقصر باشد بنابر احتیاط، نماز او باطل می باشد. نماز مستحبی را می توان هنگام سواری حتی در حال اختیار خواند کما این که نماز واجب را می توان در حال اضطرار و ناچاری در حال سواری خواند و در این فرض اگر زین اسب یا صندلی ماشین و قطار و هواپیما غصبی باشد نماز باطل است.

تصرف در زمین غصبی که فعلاً مالک مشخصی ندارد جایز نیست و نماز خواندن در آن باطل است و برای تعیین تکلیف آن باید به مجتهد جامع الشرائط رجوع شود. همچنین تصرف در ساختمانی که با مصالحی ساخته شده که مالک آن معلوم نیست حکم تصرف در مال غصبی را دارد و جایز نیست اما نماز در این ساختمان اگر نماز بر روی زمین مباح باشد که با مصالح مذکور فرش نشده باشد باطل نیست. کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند. اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است، و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد. اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است. میتی که بدهکار است چنانچه بدهکاری وی از تمام اموال باقیمانده او بیشتر باشد هر نوع تصرفی در اموال او حرام و نماز خواندن ورثه در زمین و خانه او بدون رضایت طلبکاران باطل است. اما اگر بدهکاری وی از اموال باقیمانده او کمتر باشد تصرف در اموال او و نماز خواندن در خانه و زمین او با یکی از دو شرط زیر مجاز است: الف - از قرائن خارجی بدانند که طلبکاران او راضی هستند. ب - ورثه تصمیم داشته باشند بدون مسامحه بدهی او را پرداخت کنند. تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است و این در صورتی است که بدهکاری به اندازه همه مال باشد. ولی اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و بدانند طلبکار یا طلبکاران راضی هستند یا ورثه تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند، تصرف در آن ملک و نماز خواندن در آن اشکال ندارد لیکن در این صورت بنابر احتیاط واجب باید از ولی میت هم اجازه بگیرند. اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، فقط به مقدار مصارف متعارف (کفن و دفن) که اگر انجام نشود جنازه روی زمین می ماند می توان در اموال او تصرف کرد. ولی سایر تصرفات در آن اموال حرام و نماز خواندن در خانه او باطل است مگر بعد از تعیین قیم و عمل بر طبق صلاحدید وی. نماز خواندن در اماکن عمومی مانند هتل ها، مسافرخانه ها و حمام ها که برای ورود مسافران و مشتریان

آماده است اشکال ندارد ولی نماز خواندن برای دیگران که مسافر و مشتری آن اماکن نیستند اگر قرینه ای که دلالت بر رضایت صاحب آن بکند وجود داشته باشد مانع ندارد، و نماز خواندن در اماکن خصوصی بدون اجازه مالک آن جایز نیست، ولی اگر اجازه تصرفات دیگری دهد که معلوم شود برای نماز خواندن نیز راضی است می تواند در آنجا نماز بخواند. مثل اینکه کسی را برای صرف غذا و استراحت دعوت کند که مسلماً برای نماز رضایت دارد. در زمین های بسیار وسیعی که برای مردم اجتناب از آن غیر ممکن یا سخت است اگرچه صاحبانش کراهت داشته باشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد، اگرچه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد هر چند احتیاط این است که در صورت علم به عدم رضایت صاحبان آن ها از آن اجتناب شود. شرط دوم: استقرار است. مکان نمازگزار باید آرام و بدون حرکت باشد، لذا نماز در وسائل نقلیه ای که در حال حرکت باعث تکان خوردن و عدم آرامش انسان می شود باطل است. مگر در زمان ناچاری - مثلاً تنگی وقت - که در این صورت نیز باید تا جایی که می تواند شرایط نماز را رعایت کند و هنگام حرکت و تکان خوردن چیزی نخواند و هرگاه وسیله نقلیه تغییر مسیر داد خود را به سمت قبله بچرخاند نماز خواندن در وسائل نقلیه ای که موجب حرکت و تکان خوردن انسان نمی شود و انسان در آن وسائل آرامش دارد؛ مثل کشتی، هواپیما، قطار با رعایت شرایط نماز، مثل قبله، اشکال ندارد. ولی اگر عرفاً با استقرار و طمأنینه منافات داشته باشد مثل قایق و ماشین سواری صحیح نیست مگر در حال ضرورت و تنگی وقت. نماز روی خرمن گندم و جو و تپه ای از رمل و مانند اینها که نمی شود استقرار پیدا کرد باطل است، اما اگر حرکت کم باشد که بتوان واجبات نماز را انجام داد و شرایط دیگر را رعایت کرد مانع ندارد. در جائی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی برنخورد نمازش صحیح است، و در جائی که ماندن در آن حرام است (مثلاً جائی که خطر خراب شدن سقف یا ریزش کوه یا تصادف و...) نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است لیکن مرتکب حرام شده است. و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مانند فرش یا روزنامه ای که اسم خدا و آیات قرآن بر آن نوشته شده نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است اما مرتکب حرام شده است.

احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب را نخوانند ولی در حال ناچاری مانع ندارد. خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه کعبه مقابل هر رکعت نماز بخوانند. شرط سوم: در جائی نماز بخواند که بتواند واجبات نماز را انجام دهد. در جائی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد نباید نماز بخواند، و اگر ناچار شود که در چنین جائی نماز بخواند باید قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد. انسان نباید جلوتر از قبر پیغمبر و امام (علیه السلام) نماز بخواند و بنابر احتیاط مستحب مساوی قبر مطهر معصوم نماز نخواند. اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر معصوم حائل باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست. شرط چهارم: موجب نجاست لباس و بدن نمازگزار نشود. مکان نمازگزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر نجاستی باشد که در نماز معفو است. ولی جائی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد نماز باطل است هر چند نجاست آن مسری نباشد و اگر مقدار واجب در سجده پاک باشد کافی است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد. شرط پنجم: مرد بر زن مقدم باشد. در نماز، زن باید عقب تر از مرد بایستد و بهتر است جای سجده زن از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد، بنابراین اگر زن جلوتر یا مساوی مرد بایستد نماز باطل است و در این حکم بین محرم و نامحرم یا زن و شوهر تفاوتی ندارند، و همینطور بین نماز واجب و مستحب فرق ندارد. اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است اما اگر یکی قبلاً وارد نماز شده باشد نماز او صحیح است ولی نماز دومی باطل است. اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا بین آنها ده ذراع که تقریباً ۵ متر است فاصله باشد نمازشان صحیح است. اگر زن در طبقه دوم نماز بخواند گرچه جلوتر یا مساوی مرد باشد نمازش صحیح است حتی اگر ارتفاع کمتر از ۱۰ ذراع یعنی کمتر از پنج متر باشد. شرط ششم: مسطح بودن مکان نمازگزار. جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او سر انگشتان پای او نباید بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر باشد. جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است در شرع مقدس اسلام بسیار

سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله، و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است برای زنها بهتر آن است که نماز را در خانه و اطاق اختصاصی خود بخوانند. ولی اگر نماز در مسجد به هر جهتی غیر از مسجد بودن فضیلت بر نماز در خانه را داشته باشد مثل این که در مسجد جماعت است یا حضور قلب بیشتری وجود دارد بهتر است زنان برای درک این فضیلت با حجاب کامل به مسجد بروند و اگر راهی برای یادگرفتن احکام و مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند. نماز در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برابر دویست هزار نماز است. زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند. مستحب است انسان با کسی که از روی بی اعتنائی به مسجد حاضر نمی شود رابطه دوستی برقرار نکند، با او غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد. جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است.

احکام مبطلات نماز

مبطلات نماز دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند: اول: آنکه در بین نماز یکی از شرط های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز لباس و بدن او نجس شود. دوم: آنکه در بین نماز عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است. کسی که بی اختیار خوابش برده اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد نمازش صحیح است. اگر بداند به اختیار

خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است. اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند. سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد. هرگاه برای ادب دست ها را روی هم بگذارد اگرچه مثل آنها نباشد بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد. چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواند حمد، آمین بگوید. ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود. پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است. اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری برگرداند که بتواند پشت سر را ببیند نماز باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتبهاً نمازش باطل نمی شود. ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای را بگوید و آن را در معنایی استعمال کند خواه یک حرف باشد یا بیشتر و اگر سهواً بگوید، نمازش باطل نمی شود. اگر کلمه ای بگوید چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که «نگهداری کن» چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن معنی را نماید نمازش باطل می شود، و اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد نمازش باطل نمی شود و نیز اگر آن کلمه معنایی نداشته باشد و او هم آن را در معنایی استعمال نکند ولی اگر دو حرف یا بیشتر باشد در این دو صورت نیز بنابر احتیاط واجب نماز را باطل می کند. سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند. اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: الله اکبر ولی در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی را به کسی بفهماند آن را بگوید اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد نماز باطل می شود. خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب این است که به عربی

باشد. اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید نماز اشکال پیدا می کند. در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلاً بگوید: اَلسَّلام عَلَیْکُمْ یا سلام عَلَیْکُمْ و نباید عَلَیْکُم السَّلام بگوید. انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست. باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود و اگر سلام کننده کر باشد باید با بلند کردن صدا یا به اشاره طوری جواب او را بدهد که بشنود یا متوجه جواب سلام شود. نمازگزار می تواند جواب سلام را به قصد جواب بگوید و لازم نیست به قصد دعا بگوید. اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نمازگزار سلام کند نمازگزار می تواند جواب او را بدهد و بهتر است به قصد دعا جواب بگوید. اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است. اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست و اگر سلام حساب شود جواب او واجب است و بهتر است به قصد دعا جواب بدهد. جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان اهل ذمه بگوید «علیک». اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است. اگر کسی به عده ای سلام کند و فردی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است. اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بدهد. سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند. اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد. در غیر نماز، مستحب است جواب سلام

را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت: سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم ورحمةُالله

هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و مد و ترجیع است، و نیز بنابر احتیاط واجب هر نوع خنده با صدا اگر عمدی باشد و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد به طوری که صورت نماز از بین برود نماز باطل است ولی لبخند نماز را باطل نمی کند اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شد چنانچه به حدّی باشد که از صورت نمازگزار خارج شود نمازش باطل است هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است. نهم: از مبطلات نمازکاری است که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن، رقصیدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی فرقی ندارد. ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد. اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که از صورت نمازگزار خارج شود نمازش باطل می شود. اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز بهم خورده یا نه، نمازش صحیح است. دهم: از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز بهم بخورد نمازش باطل می شود حتی اگر صورت نماز بهم نخورد بنابر احتیاط واجب نماز باطل می شود. اگر در بین نماز، ذراتی از غذا که در دهان یا لای دندانها باقیمانده فرو برد نماز را باطل نمی کند. ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و مقصودش آن باشد که در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می کند. یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکعت های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا شک در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است. دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید. اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه نمازش صحیح است. شکیات نماز شکیات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شک های مبطل

شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است ۱- شک در شماره رکعت های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت های نماز مستحب دو رکعتی و بعضی نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی کند ۲- شک در شماره رکعت های نماز سه رکعتی ۳- آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر ۴- آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (برای تفصیل این مسأله به صورت چهارم شک های صحیح مراجعه شود ۵- شک بین دو و پنج رکعت یا دو و بیشتر از پنج رکعت . ۶- شک بین سه و شش رکعت یا سه و بیشتر از شش رکعت ۷- شک در رکعت های نماز به صورتی که نداند چند رکعت خوانده است ۸- شک بین چهار و شش رکعت یا چهار و بیشتر از شش رکعت چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن، ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش رکعت و چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط مستحب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند . هرگاه برای نمازگزار شک پیدا شود باید مقداری فکر کند تا شاید شک او برطرف شود لذا اگر شک او برطرف شد و نسبت به یک طرف یقین یا گمان پیدا کرد بنا را بر آن گذاشته و نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است و اگر با مقداری فکر کردن چیزی یادش نیامد و به شک خود باقی ماند و اصطلاحاً شک مستقر شد باید به وظیفه شاک عمل کند. و اگر یکی از شک های مبطل مستقر شد نماز را قطع کند و در اینجا قطع نماز حرام نیست

شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است ۱- شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است ۲- شک بعد از سلام ۳- شک بعد از گذشتن وقت نماز ۴- شک کثیرالشک یعنی کسی که زیاد شک می کند ۵- شک امام و مأوم ۶- شک در نماز مستحبی . شک در چیزی که محل آن گذشته است اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه مثلاً شک کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد یا مستحب

است انجام دهد نشده باشد؛ باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد، و اگر مشغول کاری که باید یا مستحب است بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند. اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه و یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند. اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند. اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه به شک خود اعتنا نکند. اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر شک کند که سجده را بجا آورده یا نه باید برگردد و بجا آورد. کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید بجا آورد. اگر شک کند که یکی از رکن های نماز را بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده – چون رکن زیاد شده – نمازش باطل است. اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده نباید به شک خود اعتنا کند مثلاً اگر مشغول تشهد است و شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است. اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است. اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است

شک کند که حمد را خوانده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است، ولی بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای حمد که نخوانده بجا آورد، و اگر واجبی که نخوانده تشهد یا سجده باشد قضای آن را واجب است انجام دهد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد. اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه یا شک کند درست گفته یا نه چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده یا مشغول انجام کاری شده که نمازگزار را از حال نماز بیرون می برد باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید و اگر قبل از این ها در صحیح گفتن سلام شک کند نیز بنابر احتیاط واجب یک بار دیگر سلام را تکرار کند. شک بعد از سلام اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه؛ مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت نمازش باطل است. شک بعد از وقت اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان هم کند که خوانده، باید آن را بجا آورد. اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند نماز را درست خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند فقط چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است (مافی الذمه) بخواند. اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند. کثیر الشک «کسی که زیاد شک می کند» میزان در تشخیص کثیر الشک عرف است و اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند کثیر الشک است، و چنانچه زیاد شک کردن او از روی غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد باید به شک خود اعتنا نکند.

کثیرالشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند باید بنا را بر این بگذارد که آن فعل را انجام داده است و نماز را ادامه دهد مثلاً اگر شک کند که سجده کرده یا خیر بنا بگذارد که انجام داده است و اگر شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است. و اگر بنا بر انجام آن فعل نماز باطل می شود بنا بگذارد که آن را انجام نداده است مثلاً اگر در نماز صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و نماز را تمام کند. کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شک می کند که سجده کرده یا نه اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر هنوز ایستاده، رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند. کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند باید به دستور شک رفتار نماید. کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شک عمل نماید. اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه یعنی چون نمی داند که آیا در سه نماز قبلی شک کرده تا کثیر الشک باشد یا فقط در دو نماز قبلی شک کرده تا کثیر الشک نباشد باید به دستور شک عمل نماید. و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند. کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید نمازش باطل است. کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته یعنی وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است. شک امام و مأموم اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند؛ مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار

رکعت چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعتهای نماز شک کند باید به شک خود اعتنا ننماید. شک در نماز مستحبی اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی کند مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است. بنابر احتیاط واجب کم شدن رکن، نماز نافله را باطل می کند ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد؛ مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود. اگر در یکی از کارهای نافله شک کند خواه رکن باشد یا غیر رکن چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند. اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند مگر آنکه موجب بطلان باشد که در این صورت گمان حکم شک را دارد مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند. اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود یا یک سجده یا تشهد را فراموش کند لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد. اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه، وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت آن شک کند که آن را بجا آورده یا نه ولی اگر بعد از گذشت وقت شک کند که خوانده است یا نه به شک خود اعتنا نکند.

شک های صحیح در نه صورت اگر در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند باید فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام

کند و گرنه به دستورهای که گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است ۱- آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد ۲- شک بین دو و چهار رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند ۳- شک بین دو و سه و چهار رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید نماز را دوباره بخواند ۴- شک بین چهار و پنج رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد. پنجم: شک بین سه و چهار رکعت، که در هر جای نماز باشد باید بنابر چهار رکعت بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد ۵- شک بین چهار و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد ۶- شک بین سه و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد ۷- شک بین سه و چهار و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد ۸- شک بین پنج و شش رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و سجده سهو بجا آورد. اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است. اگر یکی از شکهای که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون

خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر گرفته باشد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است. وقتی یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند پس اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود برای او پیش نیاید شک او از بین نمی رود و چنانچه کمی بعد هم فکر کند اشکال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد. اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد بعد دو طرف در نظر او مساوی شود باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند. کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هردو طرف در نظر او مساوی است طبق وظیفه شک عمل می نماید. اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که این بنا را روی گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا از باب این بوده که هردو طرف در نظر او مساوی بوده باید به احتیاط واجب نماز احتیاط را بخواند. اگر موقعی که تشهد می خواند یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید به دستور آن شک عمل کند. اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است. اگر موقعی که ایستاده بین ۳ و ۴ یا بین ۳ و ۴ رکعت شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده نمازش باطل است. اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید. اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار رکعت شک کرده یا بین سه و چهار رکعت، احتیاط واجب آن است که به دستور هردو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند که از شک های باطل بوده یا از شک های صحیح و اگر از شک های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، بنابر احتیاط واجب باید به دستور شک هائی که صحیح بوده و احتمال می داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند. کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته بجا آورد. کسی که ایستاده نماز می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود و مجبور شود نشسته نماز بخواند باید طبق آنچه در مسأله قبل آمده به تعداد رکعاتی که باید ایستاده بخواند نشسته بخواند. کسی که نشسته نماز می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند. نماز احتیاط کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد. نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد، و احتیاط واجب آن است که بسم الله آن را هم آهسته بگوید. اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید. اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بجا آورد و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بجا آورد. اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نمازش را سه رکعت خوانده نمازش صحیح است. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده باید نماز را دوباره بخواند. اگر بعد از خواندن

نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید کسری نمازش را بجا آورد و احتیاط این است که اصل نماز را هم دوباره بخواند. اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند. اگر بین ۳ و ۴ شک کند و موقعی که نماز احتیاط را می خواند یادش بیاید که سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند هر چند دو رکعت نشسته باشد و احتیاط در اعاده نماز در این صورت ترک نشود. اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و احتیاط به اعاده نماز ترک نشود. اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند باید آن را رها کند و نماز را دوباره بخواند مثلاً در شک بین دو و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند و به رکوع رکعت دوم رفته یادش بیاید که نماز راسه رکعت خوانده باید نماز را دوباره بجا آورد. اگر شک کند نماز احتیاط را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده احتیاط آن است که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند. اگر در نماز احتیاط رکعی را زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل می شود و بعید نیست که در این حال تنها به اعاده اصل نماز اکتفا کند. موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته

به شک خود اعتنا نکند. اگر در شماره رکعت های نماز احتیاط شک کند باید بنا را بر بیشتر بگذارد و نماز را ادامه دهد و صحیح است. ولی چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند باید بنا را بر اقل گذاشته و نماز را تمام کند و اصل نماز را هم اعاده کند. اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود اقوی این است که سجده سهو ندارد. اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را بجا آورده یا نه به شک خود اعتنا نکند. اگر در نماز احتیاط تشهد یا یک سجده را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید. اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود بنابر اقوی باید اول نماز احتیاط را بجا آورد. حکم گمان در رکعت های نماز حکم یقین است مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند و همین طور در غیر رکعت ها گمان معتبر است هر چند بهتر است به احتیاط عمل کند. حکم شک و سهو و گمان در نماز های واجب یومیه و نماز های واجب دیگر غیر یومیه فرق ندارد مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می شود. سجده سهو برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد ۱- آنکه در بین نماز سهواً حرف بزند ۲- آنکه یک سجده را فراموش کند ۳- آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ۴- در جائی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد. ۵- آنکه تشهد را فراموش کند. احتیاط مستحب این که برای قیام و یا جلوس زاید بلکه برای هر زیادی یا نقصی سجده سهو به جا آورد. اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو بجا آورد. برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود سجده سهو واجب نیست ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید باید سجده سهو بجا آورد. اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن، سجده سهو واجب نیست. اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود دو سجده سهو بعد از سلام نماز برای تمام آنها کافی است. اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر و یا کمتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد. اگر در جائی

که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: السلام علينا وعلى عبادالله الصالحين «یا بگوید: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته باید دو سجده سهو انجام دهد و اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را بگوید یا بگوید السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته احتیاط آن است که دو سجده سهو بجا آورد. اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است. اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید باید برگردد و آن را بجا آورد، و سجده سهو برای زیادی ها که انجام شده واجب نیست. اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد. اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند. اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد. کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا اگر دو سجده بجا آورد کافی است. اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده باید دوباره سجده سهو بجا آورد. دستور سجده سهو دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ يَا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» ولی بنابر احتیاط بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهائی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد. قضای سجده و تشه د فراموش شده سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می آورد باید تمام شرائط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط های دیگر را داشته باشد. اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است که انجام می دهد. اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش

کرده اول قضا نماید و اگر نداند اول کدام یک فراموش شده باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر بجا آورد و یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر بجا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است. اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند. اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که چنانچه عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود مثلاً پشت به قبله نماید باید قضای سجده و تشهد را بجا آورد و احتیاط واجب اعاده نماز است. اگر بعد از سلام نماز و بعد از انجام دادن کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می کند یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده باید قضای سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد، و اگر قبل از آن باشد باید از آن سجده به بعد را تدارک کند و برای سلام زاید دو سجده سهو به جا آورد. و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد حکم فراموشی سجده را دارد. اگر در اثناء نماز و یا بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود مثل آنکه سهواً حرف بزند باید بنابر احتیاط واجب اول سجده یا تشهد را قضا کند. اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد. اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا نماید. اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید. اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

خمس:

خمس در لغت به معنی یک پنجم است، و در اصطلاح یکی از واجبات مهم مالی در دین اسلام به شمار می رود، و عبارت است از مالی که هر فرد واجد شرایط به نسبت یک پنجم طبق ضوابط خاصی باید پردازد .

توجه مالیاتی که حکومت جمهوری اسلامی بر اساس قوانین و مقررات وضع می کند، هر چند پرداخت آن بر کسانی که قانون شامل آنان می شود واجب است، و مالیات پرداختی هر سال از مؤونه ی همان سال محسوب است، ولی از خمس (سهمین مبارکین) محسوب نمی شود، بلکه بر آنان دادن خمس درآمد سالانه شان در زاید بر مؤونه ی سال به طور مستقل واجب است وجوب خمس وجوب خمس از ضروریات اسلام است و انکار آن اگر به انکار رسالت یا تکذیب پیامبر اکرم اسلام(ص) یا وارد کردن نقصی به شریعت منجر شود باعث کفر و ارتداد است .توجه: صرف عدم توانایی یا دشواری پرداخت خمس، موجب فراغت ذمه و سقوط تکلیف نمی شود، بنابراین افرادی که خمس بر آنها واجب است ولی اکنون آن را نپرداخته اند و در حال حاضر هم توانایی پرداخت آن را ندارند و یا بر آنها دشوار است واجب است. هر زمانی که توانایی پرداخت بدهی بابت خمس داشتند آن را پردازند. این افراد می توانند با دستگردانِ مبالغ بدهی خود با ولی امر خمس یا وکیل او، آن را به تدریج بر حسب استطاعت خودشان از جهت مقدار و زمان ادا نمایند. تأخیر پرداخت خمس از سال خمسی به سال دیگر جایز نیست، هر چند هر وقت آن را پردازد ادای بدهی حاصل می شود. هرگاه به مال شخص غیر بالغ خمس تعلق بگیرد (مثل این که معدن یا حلال مخلوط به حرام باشد) بر ولی شرعی او پرداخت آن واجب است، مگر خمس سود حاصل از تجارت با اموال او یا منافع کسبش که پرداخت آن بر ولی واجب نیست، بلکه بنابر احتیاط (واجب) در صورتی که سود به دست آمده باقی بماند ادای خمس آن بر خود طفل بعد از رسیدن به سن تکلیف واجب است. خمس فقط بر شخصیت های حقیقی (شخص یا اشخاص) واجب است، و بر شخصیت های حقوقی از قبیل دولت ها و حکومت ها، مؤسسه ها و بانک ها و مانند آن واجب نیست، بنابراین اگر مؤسسه یی منفعتی ببرد لازم نیست بعد از کسری مخارج سالانه، خمس

منافع را پردازد. بله، اگر انواع آن شخصیت حقوقی ملک اشخاص حقیقی بوده باید خمس آن منفعت را پردازد.

منابع هفتگانه خمس:

خمس در هفت چیز واجب است

۱- درآمد (منافع کسب و کار) ۲- معدن ۳- گنج ۴- مال حلال مخلوط به حرام ۵- جواهراتی که با غواصی از دریا به دست می آید. ۶- غنایم جنگی ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمانان می خرد

بخشی از آثار سوء عدم پرداخت خمس:

۱- پرداخت نکردن خمس بدون عذر حرام است ۲- اگر میت وصیت کند که مقداری از دارایی او به عنوان خمس پرداخت شود یا ورثه یقین پیدا کنند که وی مقداری خمس بدهکار است تا وصیت میت و یا خمسی را که بر عهده دارد از ماترک او ادا نکنند نمی توانند در ترکه ی او تصرف نمایند، و تصرفات آنان قبل از عمل به وصیت وی یا پرداخت دین او نسبت به مقدار وصیت یا دین در حکم غصب است و نسبت به تصرفات قبلی نیز ضامن هستند .

خمس درآمد

توجه: معنای درآمد بر هر فرد واجد شرایط واجب است خمس درآمد مازاد بر مؤونه ی خود را پرداخت کند . منظور از درآمد در این جا، مال و ثروتی است که از راه فعالیت های اقتصادی به دست می آید، و به اصطلاح عنوان کسب در آن دخالت دارد.

انواع درآمد:

- ۱- درآمد کشاورزی که از راه فعالیت های کشاورزی به دست می آید.
- ۲- درآمد بازرگانی که از راه فعالیتهای تجاری و بازرگانی به دست می آید.

۳- درآمد املاک که از راه اجاره ی اعیان به دست می آید، مثل درآمدی که از راه اجاره ی سرمایه های مستغلاتی از قبیل خانه، اتومبیل و مانند آن یا تولیدی از قبیل دستگاه تراش فلزات، ماشین جوراب بافی و مانند آن به دست می آید.

۴- درآمد حقوقی که افراد از راه اجاره ی نفس (خدمات) دریافت میدارند، مثل حقوق و مزدی که استاد با تدریس یا مهندس با فعالیتهای فنی یا کارگر با کارهای ساده دریافت میدارد، و همچنین هر فرد دیگری که نیروی انسانی خود را در اختیار دیگری میگذارد و در برابرش مزد و حقوق میگیرد

نمونه هایی از موارد عدم انطباق درآمد

۱. میراث

۱- ارث و پول فروش آن خمس ندارد، هر چند قیمت آن افزایش یافته باشد، مگر این که آن را به قصد تجارت و زیاد شدن قیمت نگهداری کند که در این صورت، پس از فروش بنابر احتیاط واجب باید خمس ارزش افزوده آن پرداخت شود.

۲- ارثی که به فرزندان صغیر می رسد خمس ندارد ولی از سود حاصل از ارث، آن مقدار که تا زمان رسیدن به بلوغ شرعی در ملک آنان باقی می ماند بنابر احتیاط بر هر یک از آنان واجب است که بعد از رسیدن به سن تکلیف، خمس آن را بپردازند.

۲. مهریه

مهریه خمس ندارد و در عدم وجوب خمس آن، فرقی بین مهریه مدت دار و بدون مدت و بین پول نقد و کالا وجود ندارد

۳. هبه و هدیه

۱- هبه و هدیه خمس ندارد، هر چند احتیاط (مستحب) این است که اگر از مخارج سال زیاد بیاید، خمس آن پرداخت شود.

۲- تحقق عنوان هبه و هدیه تابع قصد دهنده است، بنابراین نفقه ایی که انسان از طرف پدر یا برادر یا یکی از اقوام دریافت می کند در صورتی هبه و هدیه محسوب می شود که پرداخت کننده، آن دو را قصد کرده باشد

۳- وسایلی که از طرف پدر و مادر و یا دیگران به شخص اهدا می شود خمس به آن تعلق نمی گیرد، هرچند این وسایل مورد نیاز او یا مناسب شأن عرفی او نباشد. بله، اگر هدیه دادن چنین اشیا از شأن پدر و مادر باشد، مؤونه ی آنان محسوب نمی شود و باید خمس آن را بپردازد.

۴- پدری که به دخترش یک واحد مسکونی به عنوان جهیزیه ی عروسی اش بخشیده، اگر هبه ی واحد مسکونی به دختر، عرفاً مطابق شأن پدر محسوب شود و در بین سال خمس بخشیده باشد دادن خمس آن واجب نیست.

۵- چیزی که بنیاد شهید به خانواده های عزیز شهدا هدیه می کند خمس ندارد ولی در سود حاصل از آن اگر از مؤونه ی سال زیاد بیاید خمس واجب است، همچنین آنچه به فرزندان عزیز شهدا توسط بنیاد مذکور اهدا می شود خمس ندارد ولی از سود حاصل از آن، آن مقداری که تا زمان رسیدن به بلوغ شرعی در ملک آنان باقی می ماند بنابر احتیاط بر هر یک از آنان واجب است که بعد از رسیدن به سن تکلیف خمس آن را بپردازند.

۶- بخشش صوری و به قصد فرار از خمس است، خمس دارد، بنابراین زن و شوهری که پیش از رسیدن سال خمس، اقدام به هدیه کردن سود سالانه ی خود به یکدیگر می کنند تا خمس به اموال آنها تعلق نگیرد بایستی خمس آنچه به همدیگر می بخشند را بپردازند. (با این کار، خمس واجب از آنان ساقط نمی شود)

۷- پول فروش هبه و هدیه خمس ندارد، هر چند قیمت آن افزایش یافته باشد مگر این که آن را به قصد تجارت و زیاد شدن قیمت نگهداری کند که در این صورت، پس از فروش بنابر احتیاط واجب باید خمس ارزش افزوده آن پرداخت شود

۸- عیدی کارمندان) آنچه از پول نقد و اجناس که دولت در ایام عید به کارمندان خود به عنوان عیدی می دهد(خمس ندارد، هر چند تا سر سال باقی بماند. بلی اگر اجناس به قیمت کمتری در اختیار کارمندان قرار گیرد، از آن جا که در واقع قسمتی از اجناس از سوی دولت مجانی و قسمتی در برابر پول، داده شده، فلذا از کالای باقیمانده به نسبت مقداری که پول در برابر آن پرداخت شده واجب است که خمس آن پول را پردازند.

۴- جایزه:

جایزه هایی که توسط بانک ها و صندوق های قرض الحسنه و مانند آن به افراد پرداخت می شود خمس ندارد.

۵- وقف اعیان موقوفه (مثل زمین وقفی) مطلقاً خمس ندارد، حتی اگر وقف خاص باشد. ثمره و نمای آن هم مطلقاً خمس ندارد..

۶- حقوق شرعی حقوق شرعی (مثل خمس و زکات) که از طریق مراجع به طلاب محترمی اهدا می شود که مشغول تحصیل در حوزه های علوم دینی هستند خمس ندارد.

۷- هزینه ی درآمد

آنچه را که انسان از درآمد سال برای به دست آوردن درآمد از کارهای تجاری و غیر آن مصرف می کند از قبیل هزینه های انبارداری، حمل و نقل، وزن کردن، واسطه ی معامله و مانند آن، از درآمد همان سال استثنا می شود و خمس ندارد.

۸- مال مخمس: مالی که یکبار خمس آن داده شود دیگر خمس به آن تعلق نمی گیرد، بنابراین اگر در سال جدید مصرف نشود و باقی بماند دوباره خمس ندارد.

۹- بیمه پولی که شرکت های بیمه بر اساس قرارداد برای جبران خسارت یا هزینه ی درمان و مانند آن به فرد بیمه شده پرداخت میکنند خمس ندارد

۱۰- کمک هزینه ی تحصیلی: کمک هزینه ی تحصیلی که به دانشجویان از طرف وزارت آموزش عالی پرداخت می شود خمس ندارد. بلکه، کسانی که بورسیه شده اند و از همان دوران دانشجویی حقوق می گیرند، به حقوق آنها خمس تعلق می گیرد

۱۱- قرض مالی که قرض گرفته میشود خمس ندارد، مگر آن مقدار که اقساط آن تا سر سال خمسی از منفعت کسب پرداخت شده است، بنابراین اگر شخصی مبلغی را قرض بگیرد و نتواند آن را قبل از آن سال ادا کند الزم نیست خمس آن را بدهد، ولی اگر از درآمد سال خود قسطهای آن را بپردازد و عین مالی که قرض گرفته هنگام رسیدن سال خمسی نزد او باقی باشد واجب است که خمس آن را به میزان اقساطی که پرداخت نموده بپردازد.

توجه: معنای مؤونه همان طوری که قبلاً گفتیم در خمس درآمد، مؤونه استثنا می شود و خمس ندارد. منظور از مؤونه در این جا هزینه ی سالانه است (نه هزینه ی درآمد) و عبارت است از مخارجی که فرد برای اصلاح امر معاش و معاد خود و خانواده تحت تکفل خویش مصرف می کند، مثل مخارج و هزینه های خوراک، پوشاک، مسکن، اثاث خانه، وسیله ی نقلیه، کتاب، مسافرت های متداول، صدقات، جوایز، نذورات، کفارات، مهمانی ها و غیره.

حدود مؤونه:

۱- نیاز ۲-مخارج سالانه ۳- اتحاد در سال ۴- تناسب با شئون ۵. فعلیت در مصرف.

۱. نیاز هر نوع مخارجی را مؤونه نمی گویند، بلکه مخارجی که در اصلاح امر معاش و معاد به آن نیاز است، بنابراین هزینه ی اشیا و کالا هایی که مورد نیاز نیست را نمی توان مؤونه قلمداد کرد، و از این قبیل است پولی که هزینه ی خرید وسایل حرام، مثل انگشتر طلای مردانه، آلات لهو و لعب، ابزار قمار و مانند آن می شود

۲. مخارج سالانه منظور از مؤونه، مخارج روزانه یا ماهانه ی شخص نیست، بلکه مخارج سالانه است، لذا خمس درآمدی محاسبه می شود که زائد بر احتیاجات سالانه ی زندگی شخص باشد

۳. اتحاد در سال میزان در مؤونه، مخارجی است که در طی سال از درآمد همان سال کسر شده به مصرف میرسد نه سال قبل و بعد، بنابراین اگر در یک سال درآمدی عاید نشد نمیتواند مؤونهی آن سال را از درآمدهای سال قبل و بعد کسر کند

۴. تناسب با شؤون معیار در مؤونه، هزینهی متعارفی است که افراد نسبت به شرایط خویش دارند، بنابراین از یک سو محدود به لوازم ضروری و احتیاجات اولیه نیست و از سوی دیگر شامل مخارجی که ولخرجی، اسراف و تبذیر یا اضافه بر شؤون است از قبیل جهازیهها و خرجهای تشریفاتی در مجالس عروسی و سوگواری و مهمانی و مانند آن نمی شود

۵. فعلیت در مصرف مقصود از مؤونه، مخارجی است کم یا زیاد که فرد برای خود و خانواده تحت تکفل خویش مصرف میکند و شامل مخارجی که فعالاً مصرف نکرده نمی شود هر چند اگر مصرف میکرد اضافه بر شؤون عرفی و اجتماعی او نمی بود، بنابراین فردی که زندگی را بر خود سخت گرفته و آنچه که متناسب با شؤون خود و خانواده اش است را تهیه نمیکند مجاز نیست آن مقداری که می توانست خرج کند و نکرده را مؤونه به حساب آورد

توجه: طلایی که شوهر برای همسرش می خرد اگر به مقدار متعارف و مناسب شأن او (شوهر) باشد، از مؤونه محسوب میشود و خمس ندارد. اگر شخصی برای آینده ی فرزندانش با این که خودش در طبقه ی اول زندگی می کند اقدام به ساختن طبقه ی دوم کند در صورتی که ساختن طبقه ی دوم برای آینده ی فرزندانش در حال حاضر از مخارج متناسب با شأن عرفی وی محسوب شود آنچه به مصرف رسانده است خمس ندارد و در صورتی که این چنین نباشد و در حال حاضر هم، نه خودش و نه فرزندانش به آن نیاز ندارند، پرداخت خمس آن واجب است.

اگر شخصی ملکی را به قیمت بالایی بخرد و مبلغ زیادی هم خرج اصلاح و تعمیر آن کند و بعد آن را به فرزند غیر بالغ خود هبه و به طور رسمی به اسم او نماید، در صورتی که آنچه را برای خرید ملک و اصلاح و تعمیر آن صرف کرده از درآمدهای سال باشد و بخشش آن ملک به فرزندش در همان سال و متناسب با شأن عرفی او باشد خمس ندارد و در غیر این صورت واجب است

خمس آن را بدهد. مبالغی را که انسان برای امور خیریه، مانند کمک به مدارس، آسیب دیدگان از سیل و مانند آن اتفاق می کند، از مخارج سال اتفاق محسوب می شود و خمس ندارد

۶. مؤونه یی که از نیاز خارج شده مؤونه یی که از نیاز خارج شده، مثل خانه ای که شخص آن را برای سکونت ساخته یا خریده و بعد به علت سکونت در ساختمانهای دولتی به آن نیاز ندارد از درآمد سال یا درآمدی که خمس ندارد یا خمس آن پرداخت شده تهیه گردیده: خمس ندارد از محل درآمدی که خمس به آن تعلق گرفته و پرداخت نشده تهیه گردیده: باید خمس پولی که در تهیه ی آن هزینه شده را بدهد.

برخی از آثار احکام شرعی

تأثیر مال حرام

یکی از موجبات سقوط، خوردن حرام است. العیاذ بالله مواد مخدر باشد یا اعتیادهای زمان ما باشد یا غذای حرام باشد. گرچه معلوم است که اگر شراب بخورد، غیر از آنست که غذای حرام بخورد، اما در اینکه هر دو انسان را به سقوط می کشاند اشکالی نیست. در روایات می خوانیم که اگر کسی مواظب باشید که غذای حرام نخورد، ثوابش بالاترین ثوابهاست [رسول اکرم (ص): الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ؛ عبادت هفتاد جزء است و بالاترین جزء آن کسب حلال است] حتی در روایات می گوید که اگر انسان از غذای حرام اجتناب کند، تا دویست هزار رکعت نماز بخواند، آن اجتناب از غذای حرام بهتر است و یا حتی ترک مقدار ناچیزی از مال حرام معادل هفتاد هزار حج مقبول دانسته شده است: " لَرَد دَانِق مِّن حَرَامٍ یَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَّةٍ مَبْرُورَةٍ " سبیش هم اینست که آن غذای حرام انسان را به سقوط می کشاند. اول سقوطش اینست که یک حال غفلی برای او پیدا می شود. سقوطش این می شود که دیگر حال عبادت ندارد. دیگر از نماز لذت نمی برد. سقوطش می رسد به آنجا که از گناه لذت می برد. سقوطش می رسد به آنجا که رابطه با خدا برایش مشکل است. دیگر نه موفق به نماز شب نمی شود بلکه موفق به نماز اول وقت هم نمی شود. دیگر می رسد به آنجا که کار زشت برای او کار خوب می شود. به قول قرآن یک جهل مرکبی برای او پیدا می شود. قرآن می فرماید ورشکسته ترین افراد همین است: هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا یعنی؛

می خواهید یک کسی را نشان دهم که ورشکسته ترین افراد است یعنی سقوط کرده است و حسابی هم سقوط کرده است، می فرماید آن کسی که کار بد می کند و خیال می کند که کار خوبی می کند. این جهل مرکب در اثر خوردن غذای حرام است. یکی از آثاری که غذای حرام دارد، اینکه انسان مبتلا می شود به جهل مرکب

گناه؛ جنگ با خداوند!

ذات اقدس الهی در قرآن کریم فرمود: هیچ کس گناه نمی کند مگر اینکه با یک شرک مرموز و مستور و شرک خفی همراه است ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ یعنی؛ اکثر مؤمنین مشرک اند ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾. امام معصوم (علیه السلام) درباره اینکه چگونه طبق این آیه، مؤمن مشرک می شود فرمود: همین که می بینید می گویند «لولا فلان لهلكت» و مانند آن این یک شرک ربوبی است، می گویند: اگر فلان کس نبود ما از بین می رفتیم، اگر فلان کس نبود این بیمار شفا پیدا نمی کرد، اگر فلان کس نبود این مشکل حل نمی شد، فرمود: این یک شرک مستور است. باید گفت: خدا را شکر که به وسیله فلان شخص مشکل ما را حل کرد. (۳) چون اشخاص و اشیاء هر چه هست و هر که هست در نظام توحید ربوبی، مجاری فیض خدایند. خدای سبحان با این مجاری به انسان احسان می کند، پس هیچ موجودی در برابر خدا نیست که ما بگوییم: اول خدا، دوم فلان شخص یا اگر فلان شخص نبود مشکل ما حل نمی شد ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾.

تقرب به خداوند با دعا و نیایش

اسلام راه های فراوانی را برای تقرّب بنده به خدا مقرر کرده است. اوّل راه علمی است که فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ طلب علم بر هر مسلمانی لازم است». (۲) که انسان، محقق، عالم و دانشمند بشود هم خود را بشناسد هم جهان را بشناسد، هم پیوند خود با جهان را بشناسد که همگی در تحت تدبیر یک مدبّر به نام خداست. اوّلین راه، راه علم است راه تحقیق است که حوزه و دانشگاه مسئول و متولی این رشته هستند. هم آیه سوره «توبه» که فرمود: «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَفْتَقَهُوا فِي الدِّينِ؛ چرا از هر گروهی دسته ای به سفر نروند تا دانش دین

خویش را بیاموزند» (۴) هم «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ»، حوزه و دانشگاه را تأمین می‌کند. این برای آن است که انسان عالم بشود، تا بیراهه نرود، یک؛ و راه کسی را نبندد، دو؛ خاصیت علم این است. دوم راه عبادت است که آن هم در راستای علم است؛ آن نماز است، روزه است، حج است، عمره است، آن برای تطهیر بدن است، تطهیر قلب است، تطهیر روح است که انسان اندیشه باطل نکند و خیال باطلی را در سر نپروراند. این راه عبادت است. راه سوم جمع بین علم و عبادت است و آن راه دعا و نیایش است. مهم‌ترین کار این راه؛ دعا و نیایش است، که تقریباً ضعیف‌ترین برنامه‌های ماست، ما آنچه برای آن حساب قائل نیستیم دعاست. این دعا؛ یک وقت انسان دعا می‌خواند که ثواب ببرد، این یک گوشه کار است، این دعا نیست. یک وقت به کسی گفتند: شما فلان مشکل را داری، این دید الآن لاعلاج است، به بیماری صعب العلاج و به غده بدخیم دچار است، این چه طور ناله می‌کند؟ این چه طور دعا می‌کند؟ دعا یعنی این! ما هستیم که در حال مرگ دست و پا می‌زنیم، این حال را باید مجسم بکنیم، بعد دعا بکنیم. در آن حال هم خوب می‌فهمیم که با چه کسی داریم حرف می‌زنیم و هم جداً می‌خواهیم. پس این دعاها برای این است که آدم ثواب ببرد، این اثرش بسیار کم است. اینکه در دین آمده: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»، مغز عبادت دعاست. این است که گفتند تا مضطر نشوی نمی‌خوانی. یک وقت می‌خوانی، یک وقت می‌خواهی؛ خواندن، ثوابی دارد، البته دعاهایی که ما می‌خوانیم بعد از نماز، داخل نماز، ثوابی دارد؛ اما خواندن غیر از خواستن است. این در مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری این است که دانایی مهم نیست دارایی مهم است. کسی ممکن است علامه بشود علم فراوان داشته باشد، او دانا است؛ البته در جامعه ما محترم است؛ اما دارا نیست، دارا کسی است که آن علم او را کاملاً حفظ بکند. حرف او در مناجات این است که دانا در عالم فراوان است، او در مناجات ناله می‌زند می‌گوید: خدایا مرا دارای علم بکن نه دانا!

صبر در سلوک معنوی

مسلم است که هر کار مهمی با مشکلات و سختی‌هایی همراه است؛ به‌ویژه اینکه اگر آن فعالیت و مأموریت با امیال و منافع عده‌ای مغایرت داشته باشد. دستورالعمل مهم و تعیین‌کننده دیگر در موفقیت پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»، شکیبایی و صبر در مواجهه با مشکلات است:

"وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ؛ و بر آنچه می‌گویند صبر کن" مسلم است که هر کار مهمی با مشکلات و سختی‌هایی همراه است؛ به‌ویژه اینکه اگر آن فعالیت و مأموریت با امیال و منافع عده‌ای مغایرت داشته باشد. بنابراین رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که عبارت بود از مقابله با جهالت‌ها و ظلم و ستم ستمگران و فرهنگ طاغوت و سوق دادن جامعه به سوی نیکی‌ها، با دشمنان متعددی مواجه بود. اولین عکس‌العمل بت‌پرستان و اشراف و ستمگران، خیل تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا را به همراه داشت. از این‌رو، خداوند برای آمادگی پیامبر، با پیشگویی برخورد آنان، به آن حضرت می‌فرماید: ای رسول گرامی! این کار، صبر و استقامت لازم دارد. هر چند صبر در مقابل مشکلات و تحمّل مصائب با تلخی همراه است؛ اما میوه‌ای شیرین دارد. صبر و استقامت آن حضرت در سیزده سال اوّل بعثت و پشت سر نهادن هشتاد و چهار جنگ در مدینه و موفّقیت ایشان در فراگیری اسلام را به همراه داشت. زندگی پرفراز و نشیب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیانگر این نکته مهم است که صبر از عوامل مهم در موفّقیت ایشان به شمار می‌آید. به صبر أمّ الفضائل می‌گویند. همه فضیلت‌ها متوقّف بر صبر و استقامت است. اگر انسان بخواهد مَهْذَب شود باید این صبر و استقامت را در سیر و سلوک داشته باشد. اگر کسی بخواهد عالم شود، صبر می‌خواهد، استقامت در علم می‌خواهد. اگر کسی بخواهد فضیلتی از فضائل انسانی راه پیدا کند، صبر و استقامت می‌خواهد. پیدا کردن ملکه تقوا متوقّف بر صبر و استقامت است. اگر در خانواده زن و شوهر بخواهند با هم یک زندگی موفق داشته باشند، و اولاد شایسته تحویل اجتماع دهند، باید صبور باشند. کسی که در طلب رسیدن به خداوند یگانه است و کامیابی روز قیامت را در سر می‌پروراند، باید صبر و شکیبائی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را سرمشق زندگی خود قرار دهد و از استقامت مسلمانان صدر اسلام پند بگیرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در طی بیست و سه سال که بار سنگین رسالت را به دوش می‌کشیدند، آن چنان آزار دیدند و اذیت شدند که فرمودند "مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَ؛ هیچ پیامبری به مانند من آزار و اذیت نشد" مسلمانان و پیروان مکتب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در هشتاد و چهار جنگ طاقت فرسا شرکت کردند و با اینکه از لحاظ تعداد رزمندگان و تجهیزات جنگی، در مرتبه‌ای بسیار پائین‌تر از دشمن قرار داشتند، استقامت ورزیدند و پیروزی نهائی را به اسلام اختصاص دادند. در جنگ «ذات الرّقاع»،

مسلمانان اسب و شتر نداشتند و باید مسیر جنگ را با پای پیاده طی می‌کردند و این در حالی بود که توان تهیه پای افزار نیز از آنان سلب شده بود و مجبور بودند مسیری که ریگزار بود را با پای برهنه طی کنند. برخی از آنان پارچه‌های کهنه که همراه داشتند را به پای خود بستند ولی این پارچه‌ها نیز نتوانست از جراحت کف پای آنان بکاهد. با پای مجروح و بدنی خسته جنگیدند و میوه صبر و استقامت خود را هنگام پیروزی بر دشمن چیدند. پیروزی در هر میدانی محتاج صبر و شکیبایی است. جوانان باید بدانند که برای موفق شدن در کارها به دو بال علم و عمل نیاز دارند. و باید از تخصص و تعهد کافی برخوردار باشند. و با این دو بال، به سوی موفقیت و پیروزی پرواز نمایند. به دست آوردن دو بال تخصص و تعهد، مرهون صبر است و بدون صبر کسی صعود نمی‌کند.

موفق و سربلند باشید